



هفته نامه خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان

محترم استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی در مصاحبه با بی بی سی:

سرنوشت مسعود و استاد ربانی، باید برای همه عبرت انگیز باشد

• مسأله افغانستان باید در محور تفاهم حل شود، نه انحصار طلبی.

• «طالبان» باید قضایای غرب کابل و شهادت استاد مزاری را جبران کنند.

• ما مصمم بودیم که نیروهای مهاجم را از منطقه خود بیرون کنیم و به یاری خدا بدین هدف رسیدیم.

به دنبال شکست مطلق جبهه فاشیستی در ولایت بامیان، شام دو شنبه ۷۴/۷/۲۴ محترم استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی در مصاحبه با بخش های فارسی و پشتری رادیو بی بی سی، در باره جزئیات این موفقیت و مواضع آینده حزب وحدت اسلامی به تفصیل توضیح ارائه داشتند که متن کامل مصاحبه با بخش فارسی این رادیو را خدمت خواننده گان محترم تقدیم میداریم. کسراناجی: منظور شد که حزب وحدت فشار خود را بر نیروهای دولتی همزمان با شدت گرفتن حملات «طالبان» بر علیه آنان تشدید کرد؟ (ص ۴)



در این شماره

مقن کامل سخنرانی محترم استاد خلیلی دبیر کل حزب وطن اسلامی

در مراسم تجلیل از شهدا - پکاولنگ (قسمت دوم)

ما بارها اعلام کرده و گفته ایم که اگر طرف ما واقعا شیعه است و واقعا از خود اراده و استقلال دارد و معتقد به مصالح شیعه و هزاره است، بیاید، ما آماده هرتنوع خود گذری هستیم، ما از هر تلاش و هر گامی که برای صلح و آرامش در هزاره جات برداشته شود، استقبال می کنیم. صفحه ۲

تشیع درباری،

از خیانت مذهبی تا برده گی سیاسی

اگر سه سال تاریخ غرب کابل را فصل خزان تشیع درباری در جامعه هزاره تلقی کنیم، برگ ریزی های آن از ابتدا الی انتهای فصل ادامه یافته و بی پایه ترین و دستپاچه ترین آنها زود تر از سایرین در معرض سقوط و ریختن قرار گرفته اند. صفحه ۲

دیدار شورای نویسنده گان «امروزها» با

محترم داکتر صادق مدبر

امید داریم مفز آگاه هر عضو حرکت اسلامی افغانستان، بیانگر حیثیت و ارزش انسانی همان خونی باشد که یادگار جلااد قوم را بر دیوار خانه قوم به حافظه دارد. صفحه ۳

اطلاعیه، کانون فرهنگی رهبر شهید

و شورای نویسندگان «امروزها»

کانون فرهنگی رهبر شهید با همکاری شورای نویسندگان «امروزها» به مناسبت اولین سالگرد شهادت پیشوای شهید مردم، «عبدالعلی مزاری»، ویژه نامه یی را به نشر میرساند.

از عموم خواهران و برادران صمیمانه تقاضا به عمل می آید که اشعار، مقالات، خاطرات، طرح های ادبی- هنری، عکس و... خویش را به آدرس کانون فرهنگی رهبر شهید ویا اداره «امروزها» بفرستند.

آدرس کانون فرهنگی:

I/9 - P.O. Box: 117
Islamabad- Pakistan

بامیان فارغ از گام فاشیستان

• اهمیت کنونی سقوط بامیان همانا گذاشتن نقطه پایان و نابودی به تمامی معادلات سیاسی و نظامی فاشیزم کابل، شیعه های هم نژاد و حامیان خارجی آن و نیز اثبات بی پایه گی نظام انحصار فاشیستی در کشور است. (ص ۴)

در اثر عملیات موفقانه حزب وحدت اسلامی

جبهه فاشیستی در هزاره جات کاملاً برچیده شد

• نیروهای فاشیستی از تمام ولایت باستانی بامیان الی دو آبی شیر و شنبیل عقب رانده شدند.

• یکصد و سی نفر از مهاجمین مربوط دره، پنجشیر، چهاریکار و نکروده به اسارت درآمدند.

• تجهیزات نظامی دشمن به دست نیروهای ضد فاشیستی افتاد. • پیشروی نیروهای ضد فاشیستی به سوی دره غور بند ادامه دارد. (ص ۴)

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

پیام جنگ:

آرمان سیاسی جنگ

• پیام سیاسی و اجتماعی جنگ است که ماهیت تخریبی جنگ را برای سرنوشت عادلانه و انسانی جامعه، جبران پذیر میسازد. نکست و بیروزی و ناجعه، جنگ را صرفاً پیام سیاسی جنگ تفسیر مینماید.

باختند که ضامن آقایی و بوقلمونی چهره و سیاست آنها برای اقشار ملت بود. دیگر، خیانت سیاسی نمیتواند که با چهره مذهبی، بقای انحصار فاشیستی و نژادی را تقدیس کند. این یکی از دست آورد های جنگ در برابر نظام فاشیستی است؛ ولی باز هم، جنگ برای نابودی جنگ، با مفز عاری از سیاست و باز هم جنگی عاری از پیام، صرفاً در محدوده واقعبت مخرب و زننده بی باقی خواهد ماند که یگانه دست آورد جنگ است.

پیام سیاسی و اجتماعی جنگ است که ماهیت تخریبی جنگ را برای سرنوشت عادلانه و انسانی جامعه، جبران پذیر میسازد. شکست و بیروزی و فاجعه، جنگ را صرفاً پیام سیاسی جنگ تفسیر مینماید. آیا ما جنگ را برای جنگ نموده ایم؟ آیا جنگ اخیر میتواند با پیام خویش، خود را از محکومیت برون کند؟ آیا دلهره بی سرنوشتی و وضعیت گنگ موجود، میتواند ختم جنگ را برای ملتی نوید دهد که در هر لحظه تاریخ، منتظر عدالت سیاسی بوده است و تشکل نظام عادلانه انسانی و سیاسی را چون رؤیا باخورد داشته است؟ آیا باز هم جنگ را بدون پیام خواهیم گذاشت؟ (صفحه نو)

دیوار های حاکمیت در کابل میشکند و فرو میغلطند. خیانت در برابر سرنوشت عادلانه، سیاسی اقشار ملت، پاسخ برحق خویش را می یابد. فاشیستان تنها مانده اند و «جبهه» و «جنگ» و «فتح» و «افتخار» بدان، دیگر هیچ امیدی را برای بقای فاشیزم کابلداران ایجاد نمیکند. فاشیزم خونین می رود که به صفحه سیاه تاریخ سیاسی ملت تبدیل گردد. وحشت از سقوط و فرار از افتخار دیروز، محافظه کاران و یاران نیمه راه و فرصت طلب را به موضع مخالفت با فاشیزمی کشانیده است که تا دیروز برای افتخار فتح فلان تعمیر و تیه شهر، انگار هندوانه زیر بغل اینها می گذاشتی ویا هرگام شان گویی زمین زیر پاهایشان میلرزید. دیگر شیعه ها و سنی های فاشیست، سیستمی را

سخنرانی محترم استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی

به مناسبت تجلیل از شهداء - یکاولنگ

(قسمت دوم)

بنا، وقتی که ما نمیتوانستیم و مسؤلیت ما ایجاب نمی کرد که در حساس ترین زمان ننگ دوری از مردم خود را بپذیریم، پس در کجا می آمدیم؟ حالا شما مردم بگویید. مرکزیت ما در مشرقی نمی شد، در هرات نمیشد، در قندهار نمیشد، کابل که جای ما و میعادگاه خون و انقلاب مردم ما بود، در اثر یک توطئه وسیع و حساب شده ملی و بین المللی از ما گرفته شد، حالا ما بنای آن را نداریم که روی قضایای فاجعه غرب کابل و شهادت رهبر محبوب خود که قضایای کاملاً پیچیده و پلان شده بود، بیچشم ولی همین قدر میگوئیم که این فاجعه کمر مردم ما را شکسته و داغ آن هرگز از قلب ما و نسل های آینده، ما نخواهد رفت و این خیانت و جنایت یک مشت آدم های عقده یی و بی مسؤلیت فراموش نخواهد شد. بهر حال، ما در مزار هم نمیتوانستیم مرکزیت خود را انتخاب کنیم، یا آنکه در زمان حیات رهبر شهید نیز در شورای مرکزی مصوبه شده بود که مرکزیت برای یک مدتی در مزار منتقل شود، ولی دوستان مصلحت همین را دانستند که از هر جای دیگر، بهتر است که در خانه خود و در کنار مردم خود باشیم، و با همین مردم فقیر و گرسنه و محروم و رنجیده یی که قلب شان ملو از صداقت است، یکجا یی زنده گی کنیم و در کنار آنها کار خود را شروع نماییم. مظلومیت شما مردم راهیچکس انکار نمیتواند، دست های پر آبله، تک تک برادران ما گروهی مظلومیت و رنج های مردم هزاره جات ماست، در این وضعیت جغرافیایی ناگواری که هیچکس تحمل زنده گی را ندارد، همین مردم ما از نهایت مظلومیت و بیچارگی خوش زنده گی می کنند و ناگزیر اند که با هر شرایط آن بسازند. روی همین اساس بود که کسانی که از بامیان با تشویق و ترغیب شورای مرکزی و قول اردوی ما رفتند، گفتیم که به آقای اکبری بفرمایید که شما برای دوباره آمدن و لشکر کشیدن هیچ توجیهی ندارید. ما از شما میخواستیم که دیگر بیش از این وسیله دست دشمنان مردم ما نشوید، تا حالا هر آنچه که در حق مردم ما کرده اید، پس است؛ دوباره پیشقراول و سپهسالار ارتش بیگانه نباشید. این قوماندانان رفتند، اما آقای اکبری بدون توجه به این حرفها، آمد و در منطقه شیبز مستقر شد. باز هم بزرگان بامیان - چه شیعه و چه سنی - بسیج شدند که جلو جنگ بامیان را بگیرند. اما متأسفانه نتیجه نداد و بلکه مردم را تهدید کردند که باید بامیان را ترک کنند، برادران تاجک ما را گفتند که طیاره ها می آیند و بمبارد می کنند شما نابود می شوید، باید خود را بیرون بکشید. ما هم باوجودیکه هیچگونه آماده گی رزمی و جنگی نداشتیم با اینکه هنوز قامت ما خمیده بود، چون سماجت و پافشاری دوباره، دشمنانی را که تا دیروز در غرب کابل بر سر ما آتش می ریختند، دیدیم، واز آنجاییکه هزاره جات، بامیان و یکاولنگ را آخرین خانه و آخرین سنگر عزت و شرف مردم خود میدانستیم، به دوستان و تمام رزمندگان، قوماندانان عزیز و اعضای حزب وحدت اسلامی گفتیم که اکنون که آنها برجنگ دوباره اصرار دارند، باید از این خانه و از این سنگر تا آخرین رمق حیات دفاع کنیم.

(در این قسمت، حدود پنج دقیقه از سخنرانی ثبت نشده و ناقص به نظر میرسد، لذا با عرض معذرت سخنرانی را از قسمتی که قابل فهم بوده است، در اینجا ادامه میدهم.)

... بعد از آن آقای استاد زاهدی و استاد حکیمی پا در میان

گذاشتند و به دنبال ایشان چند نفر دیگر که از جمله آقای شیخ حیدر ورسی و مصباح زاده بودند، در اینجا آمدند، همه مسایل را با این دوستان مطرح کردیم و حتی آنها را صلاحیت دادیم که هر طرحی را که شما در هزاره جات ارائه کنید، ما ملزم به اطاعت هستیم، ما طرفدار تشنج نیستیم، ما طرفدار اختلاف نیستیم، ما هر قطره خونی را که برای منافع فردی و شخصی اشخاص یا آدمها از حلقوم بچه، هزاره و شیعه بریزد، حرام میدانیم. اما دمرورد بامیان و آنچه که در این شهر باستانی و تاریخی پیش آمد، ما خود شما را به قضاوت می طلبیم که بنشینید و مسایل را بطور عمیق و دقیق بررسی کنید تا همه چیز برای تان معلوم شود. ما تذکر دادیم که هیچگونه اصراری بر این نداریم که هر آنچه را که ما رسیده ایم، حق است، نه، اصلاً چنین ادعایی نداریم؛ ما معصوم نیستیم، انسان هستیم و خود را خالی از اشتباه و خطا نمیدانیم؛ بگیرید مسایل را بررسی کنید، اگر به این نتیجه رسیدید که ما در جهالت و نادانی به سر میبریم، شما به عنوان علماء و دانشمندان این جامعه اعلام کنید و برای ما بگویید تا دست از آن خطا و اشتباه برداریم. گفتیم: حرف ما این است که سنگر بامیان، سنگر عزت و شرف مردم هزاره و شیعه افغانستان است. مخالفین و دشمنان این مردم همان کسانی اند که تا دیروز در غرب کابل با تمام قوا و توان خویش علیه ما توطئه و دسیسه کردند و جنگ راه انداختند، امروز همان عناصر با همان هدف و مقصد به هزاره جات و بامیان نیز لشکر کشیده اند تا ما را نابود کنند. جنگ ما در بامیان دفاع از آخرین سنگر مردم ماست. این تصور ما و این صادقانه ترین برداشت ما از قضایای بامیان است، حالا شما خود قضاوت کنید که این کسانی که به جنگ ما آمده و سپهسالار دشمن شده اند، چه توجیهی دارند. وقتیکه این حرف ها را گفتیم، اشک آنها جاری شد و چیزی برای گفتن نداشتند. من گفتم اگر شما به حرف ما اعتماد دارید و اگر میدانید که تصور ما تصور حق است، من برای کسانی که نظاره گر هستند وی طرفی خود را اعلام می کنند، هیچ حرفی ندارم، فقط در روز قیامت، در پیشگاه عدالت خدا، همه را به او می سپارم. شما می بینید که فعلاً بچه های رشید مردم، از غزنی، بهسرد، ترکمن، از سمت شمال و ولسوالی های بامیان و ارزگان می آیند و در این سنگر عزت و شرف مردم خود به شهادت می رسند و در سنین جوانی، خون خود را برای دفاع از عزت و ناموس مردم خود می ریزند، شما علماء در برابر این خونها و در برابر مردم چه جوابی دارید که بی طرفی تان را توجیه کنید؟ من برای آنها گفتم که فردا، روز قیامت آمدنی و دادگاه عدل خدا برپا شدنی است، من به خاطر این بی تفاوتی و حتی سوء تبلیغ که می گویند جنگ بامیان، جنگ شیعه با شیعه یا هزاره با هزاره است، شکایت خواهم کرد و مظلومیت بی پایان مردم خود را شرح خواهم داد. ما با توجه به همه تجاربی که از تاریخ و سرنوشت مردم خود داریم و با شناختی که از دشمنان سوگند خورده، مردم خود در طول این سه سال اخیر پیدا کرده ایم، می رویم و جوانان خود را به دفاع و مقاومت تشویق می کنیم، شورای مرکزی برای روشن ساختن ذهن مردم فعالیت می کند و جوانان غیور مردم را به سنگر دعوت می کند، اما بچه ها می آیند و تخریب می کنند که در سنگر بامیان جنگ شیعه با شیعه است، ما بارها اعلام کرده و گفته ایم که اگر طرف ما واقعاً شیعه است و واقعاً از خود اراده و استقلال دارد و معتقد به مصالح شیعه و هزاره است، بایاید، ما آماده، هزین خود گذری هستیم، ما از هر لایه و هر گامی که برای صلح و آرامش در هزاره جات برداشته شود، استقبال می کنیم.

استاد ناطق شفاهی، مسؤل کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی

استاد مزاری سیدالشهدای قیام ملی و مذهبی مردم بیدار ما بود

اگر حسین ابن علی علیه السلام سیدالشهدای انقلاب خونین عاشورا است، شهید مزاری در تاریخ ملی و مذهبی مردم ما چنین جایگاهی دارد.

محترم استاد ناطق شفاهی مسؤل کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی در مراسمی که از سوی استاد تبلیغی رهبر شهید در حسینیه شهر نیک برگزار شده بود، ضمن سخنرانی جالبی پیرامون اوضاع جاری کشور و مواضع حزب وحدت اسلامی، مقام رهبر شهید را در صفحه تاریخ ملت افغانستان و مخصوصاً مردم هزاره یادآور گردید، از ایشان به عنوان سیدالشهدای قیام ملی و مذهبی مردم بیدار ما یاد کردند که با ذکر نامش، خاطره هزاران انسان به خون تپیده، غرب کابل در اذهان زنده گشته و اشک در چشم مردم ما جاری میشود.

به گزارش خبرنگار «صفحه نو» محترم استاد ناطق شفاهی گفتند: اگر حسین ابن علی علیه السلام سیدالشهدای انقلاب خونین عاشورا است، شهید مزاری در تاریخ ملی و مذهبی مردم ما چنین جایگاهی دارد. ایشان افزودند: همانگونه که خون امام حسین و یاران او وجبیه دفاع از حق و عدالت را برای ما نماند، خون مظهر شهید مزاری و یارانش نیز ما را به ادامه قیامی دعوت میکند که توسط ایشان پایه گذاری شد و داعیه آزادی، انسانیت و عدالت را در کشور بلند نگه داشت. ما اگر در برابر خون

تشیع درباری، اثر خیانت مذهبی تا بردگی سیاسی

(قسمت پنجم) (۲۳ منبله ۱۳۷۳: آغاز یک تاریخ)

کار برد مؤثر سیاست تحمیتی یی که هزاره را تا سرحد منبع رزق و حیات زالویی شیعیان درباری نزول داده بود، از جانب دیگر خود عاملان این سیاست را نیز به موجودات بی تفکر و بی خاصیتی تبدیل کرده بود که جز میکیدن خون هزاره و بزرگ کردن چهره دجالی خود نه به چیزی ایمان داشتند و نه هم فکر و استعداد خویش را مجال پرورش دادند. شیعه درباری اگر از لحاظ پایگاه اجتماعی خود - چه در شهر و چه در روستا - سرش به آسمان هم میخورد، چنگالش را از گلوی هزاره جدا نمی کرد و درست به همین دلیل بود که با وجود مساعد بودن زمینه و امکانات مطلق، حق یک گام هم از حیثیت زالویی و انگلی خود فراتر نرفت و بیشتر رشد نکرد. در طول سه سال مقاومت آگاهانه غرب کابل، وقتی که تشیع درباری بی منطق ترین و پوک ترین موضعگیری سیاسی و اجتماعی خویش را به عمل آورد، در عین حال ماهیت بی عمقی و بی فکری خویش را نیز مضحکه تاریخ افغانستان قرار داد. این شبکه جاسوسی - مذهبی که در اثر تماس مداوم خویش با جامعه هزاره، بیشتر از حاکمیت سیاسی در تبدیل هویت انسانی هزاره به «خبراکش» یا «گاو شیرده» (۱) نقش داشته و بدان باور کرده بودند، در غرب کابل با صحنه و فضایی مواجه شدند که تمام پندار های شان را در گروگن کرد و با شکست طلسم جادویی و سحر انگیز «ورد» و «فتوا» و ... آنانرا به مرض مالیخولیای مطلق از لحاظ موضعگیری های سیاسی - اجتماعی مبتلا ساخت که در هر مقطع و فصلی از فضای حاکم بر کابل دچار نوسان می شد.

زمانی که دولت مارکسیستی داکتر نجیب، به عنوان آخرین مهره باقیمانده از دوران اشغال، توسط حرکت منظم و هماهنگ نیروهای ملی و جهادی کشور ساقط شد، مسایل ملیتی بیشتر از مسایل مذهبی در محور فعالیت و برنامه های احزاب جهادی قرار گرفته بود. این موضعگیری برای حزب وحدت که اکثریت مطلق اعضای آن را جامعه هزاره تشکیل میداد، یک موضعگیری منطقی و طبیعی به حساب می رفت که در واقع استراتژیی سیاسی آن را پس از تشکل یافتنش نیز همین امر تشکیل میداد که باید ملیتهای باهم برادر کشور در فضای تفاهم و آشتی با عدالت و برابری در کنار هم زنده گی کنند. اما شیعیان درباری، در گرم بودن این فضا به یک نوع استحاله موقتی از لحاظ هویت وجودی خود دچار شدند که بر مبنای آن ناگزیر شدند چون کاسه یی از آتش داغتر، شعار ملیتهای محروم را بر زبان رانند و چهره خویش را در عقب آن، برای جامعه و مردم بپا خاسته کابل قابل ارائه سازند. تقلائی تشیع درباری در توجیه تفاوت هویت راستین خود و هویت قلابی یی که در کابل برداشته بود، زمانی به درمانده گی رسید که ناگزیر شد برای ادغام خود در ترکیب اجتماعی کنونی، تعبیر «ملیت محروم هزاره» را به تعبیر «ملیت محروم تشیع» تبدیل کند و به این ترتیب میان هویت سیاسی و مذهبی خود، رابطه یی برقرار سازد که نیمی از آن متعلق به جامعه هزاره باشد و نیمی دیگر متعلق به شیعیان درباری. ترکیب بی مفهوم و نامتناس «ملیت تشیع»، صرفاً برای مدتی اندک در فضای کابل جایز کرد، اما به محض روشن شدن جنبه گیری های کاملاً نژادی بر علیه هزاره و مصئون بودن شیعیان غیر هزاره از حملات عقده آلود فاشیستان کابل، این تعبیر به محاق کشانده شد و هزاره در محور رهبریت آگاه سیاسی خود، مقاومت حماسی اش را تحت عنوان هویت نژادی و انسانی اش انسجام و تشخص بیشتر بخشید و تقلائی مزورانه تشیع درباری را که تا سرحد مرگ حاضر به قبولی این هویت نبود، خنثی ساخت.

در واقع اگر حوادث غرب کابل در طول سه سال اخیر، با دقت و روشن بینی بیشتر تحلیل گردد، این نکته به اثبات میرسد که موضعگیری علنی تشیع درباری بر علیه شخصیت رهبر شهید و مقاومت انسانی غرب کابل، در تمامی چهره های آن سیری متناسب با میزان عقده و تأثیری داشته است که آنان از غرب کابل و مطرح شدن رهبر شهید برمی داشته اند؛ به تعبیری دیگر، اگر سه سال تاریخ غرب کابل را فصل خزان تشیع درباری در جامعه هزاره تلقی کنیم، برگ ریزی های آن از ابتدا الی انتهای فصل ادامه یافته یی پایه ترین و دستیابچه ترین آنها زود تر از سایرین در معرض سقوط و ریختن قرار گرفته اند.

(ادامه دارد)

(۱) شیعیان درباری در توجیه این فرقهت اجتماعی هزاره، داستانی را به شکل طنز گونه ساخته بودند که «در هنگامه خلقت، خداوند همه را خلق و رزق شان را معین نمود، اما وقتی نوبت به هزاره رسید، از خلق کردن آن امتناع ورزید و گفت که «توبه درد نمی خوری»؛ هزاره به گریه افتاد و با التماس از خداوند فرست که وی را خلق کند اما رزق خود را خودش پیدا می کند، باز هم که خداوند امتناع کرد، هزاره التماسش را تکرار کرد و گفت: «مرا خلق کن، رزق ده نفر ذریه، پیامبر اکرم (ص) را نیز بر گردن بگیرم» و آنگاه خداوند با همین شرط به خلقت هزاره اقدام کرد!





در دیدار شورای نویسندگان «امروز ما» با محترم صادق مدبر، رهبر حرکت اسلامی افغانستان:

رابطه فرهنگ و سیاست، رابطه دو انسان آگاه و همسرنوشت است

روز پنجشنبه ۱۳۷۴/۷/۱۳، شورای نویسندگان «امروز ما» با محترم دکتر صادق مدبر رهبر حرکت اسلامی افغانستان ملاقات کرد. در این دیدار که گزارش خبری آن در شماره گذشته، صفحه نو، به نشر رسید، مسایل مختلفی در رابطه با اوضاع کنونی کشور، رسالت عناصر فرهنگی و طرحهای سازنده سیاسی- فرهنگی به بحث کشیده و نقطه نظرات جالبی پیرامون آنها ارائه گردید که اینک قسمت های عمده آن را خدمت خواننده گان محترم تقدیم میداریم.

در این دیدار که از ساعت ۱۰ قبل از ظهر الی ۲ بعد از ظهر ادامه یافت، ابتدا آقای «بغلانی» به نمایندگی از شورای نویسندگان «امروز ما» تشریف آوری محترم دکتر صادق مدبر را به پاکستان خیر مقدم گفته، از ملاقات با ایشان ابراز خورسندی و امتنان کردند. سپس ایشان با تشریح وضعیت کنونی حاکم بر کشور، ریشه های فاجعه و خونریزی های اجتماعی را بر شمرده، نقش و رسالت عناصر فرهنگی مژمن و متعهد به سرنوشت سیاسی و اجتماعی مردم را یاد آور شدند. ایشان در توضیح کار فرهنگی و رشد آن در جامعه فرمودند: رشد فرهنگ و یاری های فرهنگی در هر جامعه، بیانگر رشد شعور و خود آگاهی افراد آن جامعه است؛ یعنی به هر میزانی که افراد یک جامعه نسبت به هويت انسانی خود آگاهی بیشتر پیدا کنند، به همان میزان سیر رشد فرهنگ را که بیانگر سطح شعور و خود آگاهی آنان در رابطه با هستی و طبیعت و خوشتن انسانی شان میباشد، در مقیاس بالاتر به نمایش می گذارند. ایشان افزودند: رابطه بی که میان افراد یک جامعه و با اقتدار یک ملت بر مبنای بنیاد های فرهنگی و شعوری ایجاد میشود، سالمترین و مستحکمترین رابطه انسانی میباشد که در نتیجه، مجموع استعداد های انسانی در بستر واحد و در جهتی یگانه به کار می افتد و نهایتاً پایه گذار تمدن های بشری میشود. ایشان علاوه کردند: در واقع تمدن بشری نیز محصول اندیشه و تفکر انسانی بشر است که در طول زمانهای دراز، مراحل تکوینی خود را طی کرده و به سوی کمال پیش رفته است. محترم «بغلانی» در قسمتی دیگر از سخنان خویش با اشاره به نقش و سهم شخصیت ها و متفکرین در ساختار تمدن بشری گفتند: در هر مرحله تاریخ، وقتی با حرکت بزرگ بشری و مدنی مقابل می شویم، رد پای یک یا چند نفر اندیشمند و متفکر را در آن می بینیم که با روشن بینی خاص خویش، قالب تفکرات ایستا و منجمد را شکسته، سیر حرکت تکاملی جامعه و قانونگذاری حاکم بر تاریخ را درک نموده و بر اساس آن جهتی را پیش پای جامعه، بشری قرار داده اند که در اندک ترین زمان، کلیه

توانمندی ها و استعداد های فکری را در محور آن به کار انداخته و تحول شگفت را پایه گذاری کرده اند. ایشان همچنین نقش کار سالم و جهت دار فرهنگی را در رابطه با سیاست و کار های سیاسی یاد آور شده، گفتند: پر خلاق آنچه که در ذهن بسیاری از سیاستمداران و حتی فرهنگیان جامعه ما مطرح است، کار سیاسی و فرهنگی هیچگاهی از همدیگر جدا نبوده، بلکه قریباً مکمل و مدد همدیگر اند. فرهنگ انسان را نسبت به خوشتن انسانی او آگاهی می بخشد و سیاست، رابطه های اجتماعی او را با هموعاشان بر قرار میسازد. ایشان افزودند: تبلیغ جدایی فرهنگ از سیاست یا حتی وابسته گی تام فرهنگ به سیاست، خاص جوامعی است که در آن سطح شعور سیاسی و فرهنگی افراد آنقدر پایین است که نه چیزی از سیاست میدانند و نه هم از فرهنگ، و متأسفانه که هم سیاستمدار و هم فرهنگی با توجه به چنین باوری، بیشتر به خود فریبی یا خلق فریبی می اندیشند تا به انجام رسالت واقعی خویش. ایشان علاوه کردند: رابطه فرهنگ و سیاست رابطه دو انسان آگاه و همسرنوشت است که هر دو متعهد به آرمان واحدی میباشند. در این رابطه فرهنگ توجیه گر سیاست نیست، بلکه خط هدنده و هدایت کننده آن است. سیاست صرفاً راهی را می پیماید که فرهنگ قبلاً آن را هنوز ساخته و زمینه رفتن در بستر آن را مساعد نموده است. سیاستمدار آگاه، فرهنگ را چراغ راه خود در میان همه تاریکی ها میدانند و هیچگاهی آن را از خود جدا نساخته، یا حتی از خود عقب نمی اندازد. محترم «بغلانی» گفتند: تراژیدی محکومیت آرمانهای انسانی در جوامع عقب مانده، محصول یک تازی ناآگاهانه، سیاستمدارانی است که با درون پوک و خالی خویش، سرنوشت انسانی میلیونها فرد یک ملت را بازیچه خویش قرار میدهند و همواره بدین باور اند که معیار و محک هر چیزی صرفاً زور و قدرت است و درست به همین لحاظ است که اغلب حاضرین برای مراجعی که ولو برای یک لحظه، مقطعی و زود گذر، قدرت و زور شان را بالا ببرند، بزرگترین باج ها را بپردازند اما به اندازه یک صدم آن هم بر ارزش فرهنگ و تأثیر آن در حرکت و جهت دهی جامعه درنگ نکنند. ایشان افزودند: بیگانه گی سیاست از فرهنگ فاجعه بی را به بار می آورد که به موجب آن سیاستمداران نا اهل به ساده گی تصمیم می گیرند که خون هزاران انسان را در پای مطامع و هوای شخصی خویش قربانی سازند و اگر هم احیاناً به نتیجه، مطلوب و دخواه خویش نرسینند، دوباره عقب گرد کنند و بار دیگر خون هزاران تن دیگر را در مسیری دیگر و در جهت خواسته هایی دیگر بر زمین ریزند.

محترم «بغلانی» با ذکر دلایل عمده عقب مانده گی و نیز فاجعه های مکرری که بر تاریخ و جامعه افغانستان تحمیل گردیده است، گفتند: آنچه که هنوز هم مایه تأسف شدید می گردد، این است که معادله سیاسی و سرنوشت اقتدار ملت، کامکان با ذهنیت های اریزایی و عیار می گردند که ناشی از تفکرات قبیلوی و ملوک الطوائفی صد سال قبل بودند. در چنین معادله سلیقه های اشخاص، محور سرنوشت تمام افراد ملت قرار می گیرد و خیالات یک زورمدار قلدر، مبنای خط حرکت جامعه را تشکیل میدهد. ایشان در قسمتی دیگر از سخنان خویش، ظهور فاشیسم و تشنه به خون کابل را یکی از عمده ترین ویرجسته ترین محصولات نظام غیر انسانی بی خواندند که در طول چندین دهه، کشور را به بیراهه سوق داده و حاکمیت را

در پای خواسته های چند فرد بی اعتقاد به سرنوشت انسانی ملت قربانی کرده است. ایشان تراژیدی ملیت برادر تاجک را در مقطع کنونی سنگین تر و خطرناکتر از همه ملیتها و اقشار کشور توصیف کرده، گفتند: کسانی که بیشترین میزان رشد فکری جامعه را بخرد اختصاص داده بودند، امروز در پنجه های خونریز یک جنگجوی بیسواد و فاقد تعقل و درایت سیاسی گیر افتاده اند که انسان و جامعه، مربوط به خویش را در هوای «قهرمانی» و «افسانوی بودن» نابود می کند و کوچکترین اعتراضی هم بر علیه آن صورت نمی گیرد. محترم «بغلانی» در اخیر صحبت های خویش، نقش کادر های فرهنگی جامعه، هزاره را در کنار رهبریت سیاسی متعهد و آگاه حزب وحدت اسلامی در زمان رهبر شهید و رهبریت کنونی، تجربه بی از رسالت و تعهد فرهنگ در برابر سرنوشت مردم خواندند و گفتند: در این تجربه، ارزنده به وضوح دیده می شود که وقتی فرهنگ بیانگر آرمانهای انسانی رهبریت سیاسی می گردد و رهبریت سیاسی نیز قویاً بر مبنای باور های فرهنگی عمل می کند، زنده گی، اندیشه و حتی دیدگاه مبارزاتی ملت دچار تحول بزرگی میشوند که علایم و نشانه های آن را امروز در میان تمام عناصر فرهنگی و مخصوصاً مردم هزاره در داخل و خارج از کشور مشاهده می کنیم. ایشان افزودند: تلاش کادر های فرهنگی باید برای ایجاد انسانی ترین پیوند ها میان اقتدار یک ملت صورت گیرد و رسالت مبارزه فرهنگی مومن و متعهد به سرنوشت مردم نیز، خط دادن و جهت بخشیدن آرمانهای انسانی افراد جامعه در بستر آگاهانه و شعوری میباشد که با موفقیت ها و یاری خداوند و در روشنایی حرکت های آگاهی بخش، میتوانیم بارقه های آن را در بین مردم خود انتظار داشته باشیم.

سپس محترم «مغول» زمینه صحبت های آقای «بغلانی» را در رابطه به عوامل ریشه های عقب مانده گی، چند پارچه گی و محور هويت انسانی جامعه، هزاره در درون ملت افغانستان، ادامه داده، گفتند: سیاست های خصمانه بی که از سوی حاکمیت های مستبد و غیر عادلانه بر علیه جامعه، هزاره اعمال می شد، این جامعه را در همه عرصه ها و صحنه های زنده گی اش مورد حمله قرار داد و بزرگترین فاجعه بشری در درون اقتدار یک ملت واحد را به وجود آورد. ایشان تجربه، اجتماعی هزاره، و محور هويت های انسانی آن را در تمامی زمینه ها یاد آوری کرده گفتند: دیروز وقتی ما از جامعه، هزاره حرف میزدیم یا میخواستیم این جامعه را بستر کار خود قرار دهیم، بایر هورت سیاه و وحشتناکی از بی همه چیزی و فقر و در مانده گی، مواجه میشدیم. دیروز هزاره به عنوان یک موجود انسانی صاحب هويت، شخصیت و اراده حتی در ذهن خودش وجود نداشت و آنقدر با ناپاوری به گام های خود در مسیر زنده گی نوین نگاه می کرد که گویی «حمید گام دوم» را نیتوانست داشته باشد. محترم «مغول» از راه دشوار و پر مخاطره بی که برای تثبیت هويت انسانی هزاره توسط رهبر شهید طی شده است، گفتند: تجربه ما، در طی این همه کار کوچک و ابتدایی، آنقدر با دشواری و سنگینی همراه بوده است که برای اغلب ذهن ها شاید اصلاً قابل باور نباشد. جامعه و مردمی که جز وسیله، اهانت و تسخر اجتماعی، هوریتی دیگر نداشتند، وقتی تصمیم به زنده گی آزاد و شرافتمندانه گرفتند، با واکنش شدید و توهین آمیز تمام نیرو هایی مواجه شدند که هزاره را در این جامعه صرف «خزاکش»، «قلق چپات»، «جوالی»، «منبع رزق و حیات انگل های مذهبی- دیرباری» و... یافته بودند.

ایشان افزودند: تبدیل هويت ملی و انسانی هزاره به صفت مذهبی و شیعه عمق تراژیدی جامعه، هزاره را در درون کشورش نشان میدهد که در اثر تباہی و سازش مشترک شیعیان دیرباری و حاکمیت سیاسی غیر عادلانه، بر آن تحمیل شده بود. امروز وقتی ما می بینیم که لفظ هزاره به عنوان هويت یک انسان حتی در ذهن سیاستمداران و عناصر خودی اش حساسیت خلق می کند و باعث ایجاد واکنش های کاملاً عقده آلود می گردد، به خوبی دانسته می شود که راه طی شده توسط هزاره در چه بر هورت سیاه و وحشتناکی ابتدای داشته است. ارزش هزاره در ذهن جامعه و حتی خودش آنقدر ناچیز بوده است که حتی تا کنون وقتی فریاد می کشد که تشیع دیرباری قاتل او «سایان» به سرنوشت انسانی اش است و وقتی اسم چند تا مجرم را برای تاریخ و جامعه اش افشاء می کند، ترفانی از کفر و ارتداد بر سرش باریدن می گیرد، ولی یکبار هم کسی حاضر نمیشود که بپرسد سیدفاضل و اکبری و محسنی باکدامین حق، باحیاط و شخصیت و ناموس و خون و حق هزاره معامله کرده اند. آقای «مغول» با توضیح میزان شعور و آگاهی سیاسی در جامعه، هزاره گفتند: برای ما با آنکه خیلی دردناک و رنج آور است، اما در عین حال قابل توجیه نیز هست وقتی که می بینیم هنوز عناصری در جامعه، هزاره وجود دارند که ناخواسته در جریان بزرگترین خیانت و معامله با تاریخ و هستی ملت خویش قرار دارند و سعی می ورزند که برای خوشتنود یاریاب مذهبی خویش، وجدان آگاه و پر بار جامعه، هزاره را جریحه دار سازند. ایشان، این واقعیت دردناک را بزرگترین تراژیدی کادر های فرهنگی جامعه، هزاره دانسته، گفتند که تذخیر و تحمیل جامعه، هزاره توسط شیعیان دیرباری، دارای آنچنان سابقه طولانی و ریشه داری است که قطع شدن آن، فعالیت و تلاشی بس بزرگ و همگانی را ضرورت دارد. ایشان افزودند: اگر کادر های فرهنگی و سیاسی جامعه، ما نتوانند چهره های عوامل خیانت و جنایت را در درون جامعه، خویش معرفی و افشاء نمایند، هیچگاهی موفق نخواهند شد که با سایر اقشار برادر کشور در فضای سالم، صمیمانه و برادرانه زنده گی کنند. محترم «مغول» با ذکر نقش شبکه جاسوسی- مذهبی تشیع دیرباری در ایجاد نفاق های اجتماعی گفتند: در طول قریب سه سال مقاومت غرب کابل و هشت ماه

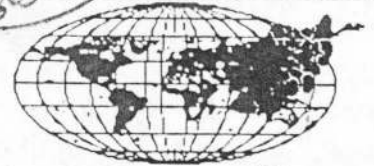
پس از شهادت رهبر شهید، ما صد ها نمونه از موضعگیریهای نفاق افکنانه، این عناصر خاین و بیگانه پرور را شاهد بوده ایم که با استفاده از مسایل مختلف تلاش ورزیده اند تا بذر نفاق اجتماعی را در درون ملت بپاشند و در سایه این نفاق ها و تنش های خصمانه، اجتماعی، به نفع مصالح و حامیان خارجی خود بهره برداری کنند. ایشان علاوه کردند: اگر آگاهی جامعه و رهبریت سیاسی هزاره و تلاش مؤثر کادر های فرهنگی آن نبیود، شبکه تشیع دیرباری، از شهادت رهبر شهید نیز به عنوان برنده ترین حربه تبلیغاتی خود جهت تحریک احساسات مردم ما به نفع حاکمیت فاشیستی، استفاده میکند و دامنه فاجعه های کشور را بیشتر از پیش گسترش می داد؛ چنانچه که در یکی دو ماه پس از شهادت رهبر شهید تمام تبلیغات و هوچی گری های شیعیان دیرباری، معطوف همین مسأله گردیده بود که به یاری خداوند و بینایی و هوشیاری جامعه، هزاره، به نتیجه نرسید و خنثی شد.

پس از صحبت های محترم «مغول»، آقای «آزره» تراژیدی تاریخی هزاره را با بیانات خاص خویش تصویر کردند و گفتند: فکر میکنم هستی ما به اندازه وسعت بعد بی رنگی خود، با خون رنگین است. ما قربانی بوده ایم؛ بیشتر از این صفت هیچ حرف و هیچ ماهیتی نمیتواند بیانگر موجودیت جامعه ما در کشور و مناسبات سیاسی و اجتماعی آن باشد. ما زنده بوده ایم، ولی بیرون ما با تاریخ سیاسی و اجتماعی حاکمیت، پیوندی است که شیار خون جامعه، ما آن را مستحکم نگه داشته است. حاکمیت از طریق این شیار برای ما حقارت و محرومیت و اهانت را فرستاده است و کسی که خویش جاریست، میرهن است که چگونگی در هردم و لحظه، هستیش از رمق می افتد. ایشان افزودند: یک قرن است که ما را از رمق انداخته اند؛ و از یکطرف تحمیل و چپاول و غارت هستی ما ادامه داشته است و از طرف دیگر در حلقوم ما سرب چکانده اند که فریاد ما، با وزن و آتش سرب، صرفاً درون ما را بسوزاند و هیچکس درک نکند که در درون تن یک حمال و گلخنی و تیان، چه آتشی مشتعل است که هر لحظه حیات فردی و اجتماعی آن را نابود می کند.

آقای «آزره» در بخشی دیگر از سخنان خویش گفتند: ما گرسنه بوده ایم، ما برهنه بوده ایم، ما جوانی و کراچی وان بوده ایم و ما ... در یک کلام فقیر بوده ایم و بی کسی، که حتی همجواری هم مذهب ما، شجاعانه و بدون هراس از فراد، با خون و شرف و حیثیت سیاسی و اجتماعی ما، برایش مقام و موقف خریده است. هزاره در تاریخ سیاسی حاکمیت، یک واقعیتی بوده است که حتی خود هزاره از آن فرار کرده است. این واقعیت وحشتناک، زنده گی هزاره است که بعد حقارت و اهانت بار آن، ما را در درون ما تا سرحد مرگ سوختانده است و برای فرار از این سوختن، از واقعیت «هزاره بودن» فرار کرده ایم. اینست بساط هزاره در تاریخ، که سخت بی بساط بوده است... محترم «آزره» افزودند: بناءً اکنون ما به خنجر بی ضرورت داریم که از لایله درد و سوزش سوختن و در گرفت- فریاد بر آورد که ای جلال و نا انسان، به خود ای، ما انسانیم و صرف در نظام سیاسی و اجتماعی جلالان است که هويت انسانی از جوامع گرفته میشود. ما به همین فریاد ضرورت داریم. ایشان در قسمتی دیگر در رابطه به آگاهی دادن به جامعه و مردم بیان داشتند: هستی و رنج و خون ما باید به یک فریاد تبدیل شود که هم درد را بیان دارد و هم واقعیت و حقیقت را... ما به فریادی شجاع ضرورت داریم، چون در هر صورت حاکمیت بالاتر از مرگ و قتل عام، چیز دیگری را برای مان نداده است. ماهه نمره ای ضرورت داریم که از جوار قتل عام، هويت به خون نشسته یک خلق را فریاد بزند و بگوید که آنچه در اقتدار، در یک شب، بیشتر از چند هزار طفل و زن و مرد را سربریدند و حلق آویز کردند و با خون شان، یادگار اسم شان را بر دیوار خانه شان نوشتند؛ ما به همان خون ضرورت داریم که نام جلال را با رنگ خود به تاریخ بسپرد. ما اگر خونیم، این خون دیگر نباید عاری از فریاد باشد.

محترم «آزره» در اخیر سخنان خویش با یاد آوری رسالت عظیم عناصر فرهنگی گفتند: همکاری فرهنگ- جامعه مسلم ترین اصل برای احیای هويت انسانی ماست، امید داریم سر آگاه هر عضو حرکت اسلامی افغانستان، بیانگر حیثیت و ارزش انسانی همان خونی باشد که یادگار جلال قوم را بر دیوار خانه قوم به حافظه...

دراخبر این صحبت ها محترم دکتر صادق مدبر رهبر حرکت اسلامی افغانستان، از این دیدار و صحبت های دوستانه اظهار خورسندی نموده، حسن نیت اعضای شورای نویسنده گای «امروز ما» ن و تلاش مؤثر فرهنگی آنان را قابل قدر دانستند. ایشان در قسمتی از سخنان خویش یاد آور شدند که در طول سه سال مقاومت مظلومانه، غرب کابل در برابر حاکمیت انحصاری و عدالت ستیز مسعود- ربانی، فشار شرایط ناگوار جنگی و اقتصادی بر مردم ما باعث شده بود که پیام این مقاومت فقیر و گرسنه به هیچ کسی نرسد و صدای ناله انسان غرب کابل را کسی در زیر شدید ترین بمبارانها و گلوله باری های حاکمیت نظامی، نشنود. ایشان افزودند: درست است که حرکت اسلامی به خاطر وجود رهبریت غیر متعهد آن، نتوانست با سیاست مشخص و موضعگیری علنی سیاسی، از این مظلومیت مردم خود دفاع کند، اما رده- صوف این حزب همواره خوشتن و جزئی از پیگیره ملت خویش دانسته و در تحمل بار شداید و مصایب آنان سهم بوده اند. مقام محترم رهبری حرکت اسلامی گفتند: اکنون احساس مسرت مناسبتی که کادرهای سیاسی و فرهنگی حرکت اسلامی در کنار خود، در خدمت آرمانهای مردم خود می بینم و امید وارم که گام های بعدی ما، صرفاً مسیری را طی کنند که تعهد به سرنوشت مردم، روشنتر آن باشد. ایشان در ختم سخنان خویش گفتند: حرکت اسلامی، تلاشهای جمعی کادر های فرهنگی ملت خویش را استوانه طرحها و برنامه های سیاسی و اجتماعی خویش دانسته، در جهت رشد واستحکام بنیاد های فرهنگی آن از هیچگونه نخرافه دریغ نخواهد ورزید.



در آینه هفته

از منابع بین المللی

۷۴/۷/۱۸

* يك مقام بلند پایه وزارت خارجه روسيه گفت كه اگر كاركنان هواپيماي روسي كه در اسارت «طالبان» به سر ميبرند، از طريق تلاشهاي سياسي آزاد نشوند، روسيه به راه هاي ديگري متوسل خواهد شد. وي از گفتن جزئيات راه هاي ديگر خود داري كرد.

* اعتصاب پيش از پنج ميليون كارگر بخش خدمات عامه فرانسه، زنده گي را در اين كشور به حال ركود در آورد. در اين اعتصاب ۲۴ ساعته كه در اعتراض به طرح دولت براي عدم ازپاد دست مزد ها صورت گرفت، اغلب شفاخانه ها، مدارس و دواپردولتي تعطيل و درخود پاریس بيست هزار نفر راهپيماي كردند.

۷۴/۷/۲۱

* عمال دولت فاشيستي كابل اعلام كردند كه به حمله عليه گروه «طالبان» ادامه خواهند داد تا آنكه نقشه آنان مبني بر تصرف پايخت را خنثي سازد.

* مقامات عربستان سعودي سه نفر را كه اصلآ نبيعه، پاكستان بودند، به جرم قاچاق هيروئين دركنار دريای سرخ محاكمه و اعدام نمودند و به اين ترتيب شمار كساني كه در سال جاري در عربستان سعودي گردن زده شده اند، به ۱۷۸ نفر رسيد.

* پورس پلشتين رئيس جمهور روسيه مسأله روس هاي را كه در اسارت «طالبان» به سر مي برند، شخصاً زير نظر گرفت. نخست وزير روسيه نيز از تمام دولت ها، مجامع وسازمانهاي بين المللي خواست كه درامر راهاي گروهكناهي شان همكاري نمايند. يك مقام وزارت خارجه روسيه نيز هوشدار داد كه هرگونه بي اعتنايي «طالبان» نسبت به سرنوشت گروهكناهي روسي به نفع اين جنبش نيست.

۷۴/۷/۲۲

* جنگ ميان نيروهاي فاشيستي و «طالبان» درجنوب كابل شدت پيشتر يافت. نيروهاي فاشيستي از هواپيماهاي جنگي و هليكوپتر توپ دار استفاده كردند.

* دولت ايران اين ادعای «طالبان» را كه نيروهاي فاشيستي از خاك آن كشوربراي حمله بهرات استفاده ميكنند، تكذيب كرد.

۷۴/۷/۲۳

* حمله واكتي بر كاره سه، پنج كشته و پانزده نفر زخمي برجاي نهاد. واكت ها درنقطه بي نزديك به يك مركز صحن اصابت كرده اند. درهمين حال صليب سرخ اعلا نقره كه بيش از ۵۰ نفر زخمي را دركابل تداري كرده وگمان ميرود كه تعداد زخمي ها در روز هاي آينده بيشتر شود.

* «طالبان» حمله شديدي را عليه نيروهاي فاشيستي در اسلام قلعه انجام داده و اين شهرك مرزي را به كنترول خویش در آوردند. اجساد زيادي درنقاط مختلف شهر به چشم خورده و همچنان گلوله هاي توپ «طالبان» به شهر طيات نيز اصابت كرده است.

* شيومن پريز وزيرخارجه اسرائيل ويساعرافات وهيرسازمان آزاديپخش فلسطين موافقت كردند كه زمان خروج نيروهاي اسرائيلي را از شهر ها و روستاهاي غربي ساحل رود اردن، سه هفته جلو بيندازند. تخليه اين مناطق كه روز ۲۵ ماه اكتوبر سال جاري آغاز ميشود تا پايان سال خاتمه مي يابد.

* صدام حسين رئيس جمهور عراق دستور داد كه صد موتر لوکس كلوكتيوم پسرش اورنگ را آتش زنند. وي از زنده گي بي بند و بار پسر خود و مذاخلات نارواي او در مسايل سياسي و داخلي اظهار نارضايتي كرده است.

* وزارت دفاع دولت فاشيستي كابل هوشدار داد كه مواضع «طالبان» را در نزديكي شهر كابل با هواپيما بمباران مي كنند.

* جبهه مخالفان دولت فاشيستي مشكل از «طالبان» و شوراي هماهنگي جلسه بي را در جلال آباد تشكيل دادند تا مقدمات حمله مشترك به كابل را فراهم آورند. در اين جلسه دو نفر از «طالبان» شش نفر از شوراي هماهنگي و دو نفر از جانب نيروهاي كه مشتركاً جلال آباد را اداره ميكنند، شركت داشتند.

* بي نظير بهتر نخست وزير پاكستان اعلام كرد كه چندين افسر ارتش نظامي اين كشور باز داشت و تحت بازجوئي قرار گرفته اند. نشریات پاكستاني خبر دادند كه علاوه بر ۳۰ نفر نظامي پايين رتبه، دو جنرال نيز درميان دستگير شده گان ديده مي شود.

۷۴/۷/۲۴

* هزاران مرد سپاهيوست مسلمان امريكا درواشنگتن اجتماع كردند تا در تظاهرات بزرگ كه به منظور جلب توجه عومري نسبت به وضع سپاهيويستان امريكا برپا ميگردد، شركت كنند. اين تظاهرات از سوي جنبش امت اسلام برنامه ريزي شده است. در عين حال بل كلتن از تظاهرات سپاهيويستان حمايت كرد و طی يك سخنراني از تمام مردم امريكا خواست كه اختلافات نژادي را كنار بگذارند و در صدد تشكيل مساعي با يكديگر باشند.

* جمهوري آذربايجان پيش نويس قانون اساسي خود را انتشار داد كه به موجب آن جمهوري آذربايجان كشور دمكراتيک غيرمذهبي و با دولت واحد خواهد بود كه در آن رئيس جمهور هر پنج سال يك بار انتخاب خواهد شد.

* مقامات تاجكستان گفتند كه چريكهاي اسلامي مخالف دولت درمنطقه دوردستي نزديك مرز افغانستان حدود ۵۰ سرباز را اسير كرده اند.

* در ارتش دو نفر در اثر انفجار يپ هاي پاكتي با مراد متفجره كه از طريق نامه ارسال ميشود، مجروح شدند. به نظر ميرسد كه اين اقدام نشاء از سرگرفته شدن حمله عليه خارجيان و يا كساني است كه به عنوان مهاجر در اين كشور كار ميكنند.

* حزب وحدت اسلامي ولايت باميان درمركز افغانستان را پس از چند روز درگيري سنگين با نيروهاي دولتي متعلق به آقاي رباني به تصرف خود درآورد. خبرنگار بي بي سي گفت كه اين پيروزي حزب وحدت، ضربه بزرگي به دولت كابل به حساب مي آيد.

* عزيز مراد سخنگوي رباني اعلام كرد كه هيأتي از سوي دولت او براي مذاكره با پورس خالص به شرق افغانستان فرستاده شده است. اين مذاكرات درزمانی صورت ميگيرد كه گروههاي عمده، مخالف دولت براي يك حمله مشترك بر سر كابل، سرگرم گفتگو قرار دارند.

باميان فارغ از گام فاشيستان

ارزش سقوط باميان صرفاً يك پيروزي نظامي نبوده، بلکه بزرگترين زمينه خنثي شدن اثرات سياست سترا تيويك بيگانه گاني را نيز مساعد ساخت كه ميخواهند از طريق نفوذ مذهبي، نفوذ سياسي خویش را برای بدست آوردن موقف مؤثر در رقابت های منظوري از طريق هزاره جات پياده نمايند. قبل از سقوط هرات، فاشيزم كابل و شيعه های وابسته و هم پيمان به ايران و با گرايشات مطلقاً نژادي و زباني، بيگانه تلاش شان اين بود كه از طريق هزاره جات هرات را به كابل وصل كنند و راه اكاملات زميني اين دومركز تحت حكمرانوي خویش را به وجود آورند. آغاز جنگ در باميان بعد از سقوط غرب كابل در زماني صورت گرفت كه هيچگونه نظم نظامي و قدرت دفاعي منظم در آنجا وجود نداشت. اين ولايت، قبل از سقوط غرب كابل نيز بيگانه مركز فاشيزم كابل بود كه بوسيله نفوذ آقاي اكبري به عنوان يك فرد تاجيك شيعه، در آن بخش فعاليت مينمود و بيق «دولت اسلامي» را در امتزاز نگه ميداشت. بعد از آغاز جنگ، اين ولايت با وجود تمام مشكلات نظامي به تصرف نيروهاي حزب وحدت در آمد. اين پيروزي دو چيز را به اثبات رسانيد: يكي بي ريشه بودن اكبري ها از لحاظ اجتماعي در جامعه هزاره و ديگر ضرورت تقويه جبهه باميان از لحاظ نظامي براي فاشيزم كابل. عمليات نظامي «مرصاد»، عوامل سقوط دوباره شهر بود. هدف مشترك فاشيزم كابل و حاميان نژادگراي خارجي آن از گسترش جنگ در هزاره جات همانا تقويت كابل از طريق وصل شدن آن به هرات از طريق هزاره جات بود. اهميت كنوني سقوط باميان همانا گذاشتن نقطه پايان و نابودي به تمامی معادلات سياسي و نظامي فاشيزم كابل، شيعه های هم نژاد و حاميان خارجي آن و نيز اثبات بي پایه گي نظام انحصار فاشيستي در كشور است.

جبهه فاشيستي در هزاره جات كاملاً برچيده شد

- ۴ دستگاه چهل ميله.
- ۴ عراده B.M.P - ۵ پایه دافع هوا
- ۶ ضرب توپ دی سی.
- ۴ عراده جیب - ۶ پایه هاوان غرنی
- ۷ پایه هاوان وسط - ۲ پایه اگه ایس
- ۳ پایه جنراتور بزرگ مولد برق.
- ۱ دستگاه مکمل کشف ماین.
- ۳ چین تانک غول پیکر T.62
- ۱ عراده تانکریل.
- ۲ چین تانک محاروبی شیلکا
- ۱ دستگاه B.M.12
- ۴ پایه زیکویک
- ۱ پایه زیو
- چندین دیپو مهمات ثقیله وخفیفه
- مختلف النوع.

به دنبال عمليات موقفانه، نيروهاي ضد فاشيستي كه شام ۷۴/۷/۲۳ آغاز شد، تمامی سنگرها و استحكامات جبهه فاشيستي در باميان درهم شكسته و نيروهاي مهاجم الي دوآبي شيبير و شنبل عقب رانده شدند.

به گزارش خبرنگار نظامي «صفحه نو» در اين عمليات وسيع كه از غرب باميان الي آهنگران و ش پل گسترده بود، دشمن پس از يك مقاومت شديد، وادار به ترك مواضع خود گرديده و تمام تجهيزات و امكانات نظامي خویش را با تعداد زيادي كشته و زخمي برجاي نهاد. طبق اين گزارش جمعی از فرزندان آگاه و رشيد مردم كه تحت پوشش نيروهاي تشيع درباري به جبهه فاشيستي پيوسته بودند، با آغاز عمليات نيروهاي ضد فاشيستي، به همكاري مردم خویش شتافته، درشكست خطوط دشمن نقش بارزي ايفا كردند. گزارش مي افزايد كه جنرال بابه جان و سيد حسين انوري كه فرماندهي جنگ در هزاره جات را بر عهده داشتند، قبل از نيروهاي تحت فرمان خویش، پا به فرار نهاده و خود را به چهاريكار رسانيده بودند.

در اين عمليات بر علاوه، يك صدو سي نفر نيروي نظامي دشمن كه از مناطق پنجشير چهاريكار و شكروه به جنگ هزاره جات كشانده شده بودند، امكانات نظامي ذيل به تصرف نيروهاي ضد فاشيستي درآمد:

سرنوشت مسعود و استاد رباني، بايد برای همه عبرت انگيز باشد

نورای عالی هماهنگی يك قوتی است كه قابل انكار نيست

استاد خليلي: شما درجريان هستيد كه پنج ماه قبل آقاي رباني و مسعود، بدون موجب به هزاره جات نيرو اعزام كردند و هزاره جات را منطقه جنگي ساختند. اين جنگ گاهي به شدت و گاهي خفيف جريان داشت و در چند روز اخير، شديدتر شده بود. ماچون قبلاً هم گفته بوديم، مصمم بوديم كه نيروهاي مهاجم را از منطقه خود بيرون كنيم و به ياري خدا در تمام عمليات هاي قبلي خود بدین هدف رسيديم. عمليات كنوني همچگونه ارتباطي به جاهای ديگر نداشت. مذاكرات در پاكستان و جلال آباد تا به حال جريان داشته و حالا هم جريان دارد. اما تا كنون در رابطه با قضايای اساسي به نتيجه نرسيده است.

كسرا ناجي: اين مذاكرات را كه اشاره مي كنيد، اشاره تان به همين مذاكراتيست كه ما در پيروي از شما در جلال آباد دارد اتفاق مي افتد؟

استاد خليلي: بلي، نماينده گان شوراي عالی هماهنگي كه حزب وحدت يكي از اعضاي فعال آن است، در اين مذاكرات حضور داشته و ما قبلاً هم گفته بوديم كه جنگ راه حل نيست بلكه تفاهم و مذاكره راه حل است. واما در رابطه به قضايایي كه درغرب كابل پيش آمد و منجر به شهادت استاد مزاري شد، اينها را بايد «طالبان» جبران كنند كه در اين اواخر موضع خود را تا حدودي روشن كرده اند و ما در اين رابطه در گفتگو ها شركت داريم ولي اين مذاكرات هنوز به يك نتيجه مشخص و روشن نرسيده است تا اينكه عمليات باميان بدان رابطه باشد.

كسرا ناجي: پس تا آنجايي كه به شما مربوط ميشود، عذرخواهي «طالبان» در رابطه با قتل آقاي استاد مزاري كافي بوده و تا آنجاييكه به شما مربوط ميشود، حاضر به اتلاف با «طالبان» هستيد؟

استاد خليلي: در اين زمينه گام هاي مبثتي برداشته شده، اما ما بر اين باور هستيم كه از طرف «طالبان» در رابطه با شهادت استاد مزاري گام هاي كامل برداشته نشده و هنوز هم موضع ما، همان موضع سابق است، ولي اين موضع، موضع تفاهم است نه جنگ.

كسراناجي: ولي در جلال آباد، بر اساس اطلاع ما، آنچه كه در دستور كار است، در واقع ايجاد يك هماهنگي نظامي براي حمله به كابل است.

استاد خليلي: اين مسأله تا هنوز به نتيجه و فيصله آشكار نرسيده است و ما در جريان نيستيم.

كسرا ناجي: مانع چه است، آقاي خليلي؟

استاد خليلي: من فكر ميكنم كه مانع عمده بي وجود نخواهد داشت، ولي مذاكرات قطعاً وقت زيادي كار دارد ومشكلاتي كه ميان شوراي هماهنگي و «طالبان» بوده، قطعاً وقت زيادي را دربر ميگيرد.

كسرا ناجي: آقاي خليلي، در ميان ناظران امور افغانستان نظر بر اين است كه گروههاي مخالف مجاهدين نخواهند توانست كه توافق كنند به دليل آنكه اولاً «طالبان» مايل به چنين اتتلاقي نيستند و دوم آنكه گروههاي مختلف مجاهدين و همچنين نيروهاي جنرال دوستم، در واقع هيچ تضميني ندارند كه بعد از آنكه كابل به دست «طالبان» افتاد، نويت به ديكران نرسد، نظر شما چيست؟

استاد خليلي: ما بر اين باور هستيم كه شوراي عالی هماهنگي يك قوتی است كه قابل انكار نيست؛ امروز هزاره جات در اختيار حزب وحدت است كه يك قوت است وهمچنين جنبش و همچنان حزب اسلامي و باقي اعضاي شوراي هماهنگي...، اينها كاملاً بر اساس يك فيصله مطلوب كه به نفع كل كشور باشد، ميتوانند هر اقدامي را بكنند و من همچگونه خطري را در آينده، با اين توانندي بي كه شوراي عالی هماهنگي و اعضاي آن دارد، احساس نيكتم و معتقدم كه هرگروهي كه مصالح كشور و ادرنظر بگيرد، بايد بر اساس تفاهم و هماهنگي، وضعيت فعلي افغانستان را تغيير بدهد. بر اساس انحصار طلبي، اگر مي شد، آقاي مسعود و استاد رباني تا هنوز به تهايي مسايل را حل كرده بودند. همين امر سرنوشت عبرت انگيز براي همه است كه بايد در محور تفاهم مسأله افغانستان حل شود، نه بر اساس انحصار طلبی.